

## جلسه پرسش و پاسخ با سروش دباغ در کانال تلگرام (قسمت سوم)

با عرض سلام و ادب، پرسش خود در باره ی بیت حافظ: پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت را مجدداً تکرار می کنم و سپاس فراوان از جناب دکتر سروش دباغ که سخاوتمندانه معارف می گسترند. در پناه خداوند مهربان شاد مانید.

می دانید که این بیت از بحث برانگیزترین ابیات حافظ است، بسیار درباره آن نوشته اند؛ حافظی که خداوند صنعت ایهام است، با تردستی و رندی، به تعبیر خودش گره را از ابرو گشوده و بر دل‌های مخاطبان و خوانندگان خود زده است. به اختصار عرض می کنم، چنانکه در سخنرانی "حافظ و حکمت" هم آورده ام، به نظرم نوعی حیرت حافظی در این بیت موج می زند، بدین معنا که در مصراع دوم با ذکر "آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد"، طعنه ای می زند و نظر "خطاپوش" پیر را نقد می کند، گویی به نزد حافظ "خطا بر قلم صنع" رفته، اما پیر آنها را نمی بیند و یا می بیند و غمض عین می کند، علی ای حال آنها نمی پسندد. با همه احترامی که برای جناب خرمشاهی قائم، تفسیر ایشان از این بیت را نمی پسندم. در مجموع، این بیت را متناسب با ابیاتی نظیر "چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش/زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست" و "حدیث از مطرب ومی گو و راز دهر کمتر جو/ که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را" در دیوان حافظ می فهمم و معنا می کنم؛ حیرت و پیچیدگی و تو بر تو بودن امور را در عالم دیدن و سراغ گرفتن...

سلام، سپاس. ۱. آیا بر اساس نظریه رویاهای رسولانه، بحث خاتمیت پیامبر اسلام، همچنان به قوت خود باقی است؟  
۲. جناب دکتر عبدالکریم سروش در یکی از سخنرانی های خود فرمودند: خداوند هیچ هدفی از خلقت ندارد، آیا با پذیرش این مسأله، انسان موجودی تصادفی و بیهوده در جهان هستی نخواهد بود؟ تشکر.

اخیراً جلسه پرسش و پاسخ مبسوطی در «بنیاد سهروردی» تورنتو درباره مباحث وحی شناسانه و الاهیاتی دکتر سروش، با ایشان برگزار شد، فایل صوتی آن جلسه به زودی منتشر می شود، پرسش اول شما عیناً طرح شد، پاسخ ایشان از این قرار بود که منافاتی ندارد. چنانکه قبلاً هم ایشان در "بسط تجربه نبوی" نوشته، "خاتمیت" از مقولاتی است که "تیین حادثه پس از وقوع" می طلبد (post hoc explanation) و نه بحث فلسفی مستقل. خوب است به آن فایل صوتی مراجعه کنید. در پاسخ به پرسش دومتان باید بگویم، این سخن، تنها سخن ایشان نیست، عرفا و متکلمان هم بر این امر تاکید کرده اند که «فعل خداوند معلل به اغراض نیست»، یعنی غرض و غایتی بیرون از خود ندارد نه اینکه اصلاً غرضی ندارد؛ چرا که این امر متضمن محدودیت و نفی بیکرانگی خداوند است. لازمه این سخن این نیست که انسان موجودی تصادفی و بیهوده باشد در این عالم، میان این دو تفاوت بسیار است.

نظر دکتر سروش راجع به حقوق همجنسگرایان در اسلام چیست؟ و اگر قائل به حق برای این دسته هستند، آیا قائلند که همجنسبازان نیز میتوانند از مومنین و اولیای خدا شوند یا خیر؟

قاعدتاً من از نظر خودم سخن می گویم و دفاع می کنم. به عنوان کسی که از تفسیر رفرمیستی از اسلام دفاع می کند و در در زمره رفرمیست های مسلمان قلمداد می شود، از حقوق اقلیت های دینی، قومی و جنسی دفاع می کنم. در مقاله "خداناباوری به جای الحاد؟" از حقوق خداناباوران نیز دفاع کرده ام؛ در گفتگوی "رواداری و دگر پذیری در نواندیشی دینی" از حقوق اقلیت های قومی و جنسی نیز

دفاع کرده ام؛ که به نظرم کاری اخلاقی است و از مقتضیات به رسمیت شناختن حقوق بنیادین تمام انسانها، فارغ از نژاد، مذهب، رنگ پوست و جنسیت. از حقوق ایشان که بگذریم، چنانکه در مقاله "حجاب در ترازوی اخلاق" آورده ام، در وادی فلسفه اخلاق و نسبت سنجی میان دین و اخلاق، قائل به "نظریه فرمان الهی حداقلی" هستم. از لوازم این نظریه، بکار بستن و وفاداری نسبت به اصول هرمنوتیک در تفسیر متن مقدس جهت احراز اخلاقی و یا غیر اخلاقی بودن فلان و یا بهمان عمل است. با عنایت به نکات فوق، همانطور که در مصاحبه مبسوط "در پی روزآمد کردن دین نیستیم" که قرار است در نشریه "تقریرات" به زودی منتشر شود، آورده ام؛ چنانکه در می یابم، رفتار همجنس گرایانه، به اقتضای خوانش روشمند و جامع الاطراف از متن مقدس (قرآن) در این باب، امری اخلاقی و موجه نیست.

سلام جناب جباری این سوال ما رو هم لطفا از دکتر سروش پرس. نظرشون راجع به برهان شر چیست و همچنین این که با فرض بر خدا باوری چرا عده ای اولیا و قوم و خویش خداوند هستند و عده کثیری آدمهای متوسط. می دانم الان می گویند که می شود هر انسانی به مراتب عالی عرفانی برس. ولی تا آنجا که من می دانم پیامبران از نسل هم بودند مثلا ادیان ابراهیمی. یا مثلا همین امامان شیعی. آیا در مکتب خدا هم پارتی بازی هست که عده ای به ملکوت اعلا برسند و اکثریت نه. خواهشا پیرسید الان من از جلسه اول منتظر پاسخ هستم. موفق باشید

درباره مسئله شر، به نظرم از منظر فلسفی و منطقی، فیلسوفان دین تحلیلی ای نظیر پلتنینگا، پاسخ فنی قابل تاملی به جی ال مکی و «مشکله شر» او داده اند. در عین حال سویه اگزستانسیل مسئله شر حضور پررنگی دارد و از سرشت سوگناک هستی پرده برمی گیرد و گریبان انسان را رها نمی کند. خصوصا اگر کسی در زندگی شخصی خود مصداقی از آنرا تجربه کرده باشد. در مقاله "نگاهی ویتگنشتاینی به مسئله شر" که در کتاب: سکوت و معنا" منتشر شده، دغدغه های خویش در این باب را نوشته ام، خوبست انرا ببینید. درباره پرسش دومتان، به تعبیر شما قائل به پارتی بازی نیستیم. در قران صراحتا داریم که «لا تزر وازره وزر اخری» و «و من يعمل مثقال ذره شرا یره». شفاعت به معنای دعا کردن در حق دیگران را می فهمم و بدان باور دارم، اینکه شما در حق من دعا کنید و یا بالعکس، در عین حال مسیر میانبری در این میان نمی شناسم و به پارتی بازی ای باور ندارم. اگر شخص تمهید مقدمات نکند و به قول حافظ ارادتی ننماید و اخلاقی نزید و رنجی نبرد، سعادت نمی برد و به مدارج عالی نمی رسد...

**در این گزاره: کتاب روی میز است ... واژه ی " روی " عینیت دارد و چرا ویتگنشتاین آنرا فاقد عینیت میداند ؟  
2وجه مشترک تمامی بازیها مگر سرگرمی نیست ؟**

واژه "روی" عینیت ندارد، بلکه ناظر به رابطه میان کتاب و میز است و مستقلا تعین و تفرری در عالم خارج ندارد. به تعبیر فنی و فلسفی، "روی"، مدلول و ما با ازائی در عالم ندارد. ؛ از اینرو واحد انتولوژیک معناداری در "رساله منطقی-فلسفی" ویتگنشتاین، خصلت رابطه ای (reltional) دارد و نه اتمیستیک و ذره ای. درباره پرسش دومتان، نه، وجه مشترک تمام بازیها سرگرمی نیست؛ در بازیهای حرفه ای، خصوصا در سطوح عالی، مثلا جام جهانی فوتبال، برای اینکه بازیکنان دچار استرس شدید نشوند، مربیان متخصص روانشناسی استخدام می کنند. پس در این نوع بازیهای، «سرگرمی» به معنای متعارف این کلمه در کار نیست و دیده نمی شود، بلکه نگرانی و دلهره در کار است. در عین حال در بازیهای دیگری می توان مؤلفه سرگرمی را سراغ گرفت و دید....

با سلام و عرض ادب خدمت جناب دکتر دباغ و جناب جباری  
دو سوال داشتم

سوال اول اینکه باتوجه به آموزه ها و مدل زندگی دینی آیا این سبک زندگی در بستر یک تحلیل هرمنوتیکی قابل تحلیل و بررسی است و یا اینکه با توجه به آموزه های عرفانی، الهی ادیان ابراهیمی منجمله اسلام، این مدل غایت و شکل نهایی و مطلوب زندگی از منظر پیامبران و خداوند می باشد؟

سوال دوم اینکه در مقایسه و تطابق بین اخلاق دینی با اخلاق سکولار چه تفاوت هایی وجود دارد؟  
با تشکر و سپاس فراوان

در عین حال بعنوان پرسش هفتم از جانب جناب مجتبی به این سوال نیز پردازید:  
به نظر جناب دکتر دباغ ایدئولوژی دینی چه معامله ای با اخلاق می کند؟

پرسش نخست تان برایم چندان روشن نیست، مراد از "تحلیل هرمنوتیکی" دقیقاً چیست؟ اگر بخواهم از تعابیر ویتگنشتاین استفاده کنم، "نحوه زیست دینی"، نحوه زیست موجهی است که به کار دینداران می آید. این نحوه زیست متضمن مؤلفه های متعددی است که می توان آنرا به نحو روشمند از سنت دینی بدست آورد. علی ای حال، تفسیر و سبک دینی غیر اخلاقی، به نظرم غیر موجه است و فرو نهادنی. در این باب در سخنرانی سال گذشته شب تاسوعا و عاشورا تحت عنوان "حسین بن علی و امر به معروف و نهی از منکر" به تفصیل سخن گفته ام، خوبست آنرا از روی سایتم بشنوید، همچنین در مقالات "اینچنین بهتان منه بر اهل حق" و "مباهته: حاشیه جای متن" بدان پرداخته ام. درباره پرسش دومتان، درباره شقوق مختلف رابطه میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار، در گفتگوی "دین در آینه اخلاق"، همچنین فصلی از کتاب "درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق" و مقاله "حجاب در ترازوی اخلاق" به تفصیل آراء خویش را آورده ام. خوبست آنها را ببینید.

چه معنایی از ایدئولوژی مد نظر تان است؟ اگر مسامحتاً آنرا به معنای مکتب در نظر بگیریم، میتوان چنین انگاشت که اخلاق بخشی از سنت دینی است. به تعبیر دیگر، بخشی از آموزه های دینی، عبارتست از آموزه ها و احکام اخلاقی. در عین حال، خوانش و قرائتی از دین برگرفتنی است که اخلاقی باشد و با شهودهای اخلاقی متعارف ما منافات نداشته و سازگار باشد. سرّ اینکه نواندیشان دینی ای چون من بر توزین احکام فقهی اجتماعی در ترازوی اخلاق تاکید می کنند، همین است؛ قرائت انسانی و اخلاقی از دین برگرفتنی است و رهگشا و کارآمد..

از آنجایی که این بحث برای عده ی کثیری از دوستان مهم و جالب است جوایه ی جناب بابایی را برایتان می آورم ناظر بر این پاسختان:  
ایشان فرمودند:

با درود به بزرگوار جناب دباغ، عرض شود که گزاره ی "کتاب روی میز است" را اگر بر حسب نظریه ی تصویری معنا که ویتگنشتاین بزرگ در رساله آنرا تبیین می کند، با وضعیتی محقق در جهان مقابل قرار دهیم مشاهده می شود که با عطف به نظر خود ویتگنشتاین گزاره ای یکسر صادق است. بر این نمط، کتاب بر مکانی از میز قرار گرفته که چون کتاب برداشته شود، قابل رویت خواهد شد و بنابراین "روی" نمی تواند تحت این عنوان که 'مبین رابطه ای میان کتاب و میز است' فاقد مابه ازاء عینی قلمداد شود.

همچنین در بازیهای جام جهانی نیز قصد پیروزی جنبه‌ی سرگرم‌کننده‌گی بدان می‌بخشد بگمانم، دیدگاه حضرت‌تعالی چیست؟!

"وضعیت محقق در جهان" هیچگاه متصف به وصف صدق و یا کذب نمی‌شود؛ که صدق و کذب در فضای «رساله» به گزاره تعلق می‌گیرد و لاغیر. مفاهیمی چون "فوقیت" و "تحتیت"، به قول فلاسفه مسلمان، "منشاء انتزاع" دارند و نه "ما با ازاء". آنچه که شما از آن یاد می‌کنید منشاء انتزاع است و نه تعین و تقرر و ما به ازاء. درباره سخنم تامل کنید، آنرا در می‌یابید، برای بسط بیشتر آن می‌توانید به "ترجمه و شرح رساله منطقی-فلسفی" من نیز مراجعه کنید. درباره سؤال دومتان، توجه داشته باشید که مؤلفه‌هایی چون "سرگرمی" و "رقابت" را در معنای متعارف شان بکار می‌بریم، نه معنای بعید و غیر متعارف. مطابق با این سخن که همان پاسداشت «نظریه کاربردی معنا» در ویتگنشتاین متاخر است، در سطوح عالی‌تر بازیهای حرفه‌ای، نمی‌توان مؤلفه سرگرمی را سراغ گرفت....

با سلام و درود فراوان خدمت استاد سروش دباغ و مابقی دوستان سوال من درباره تضاد میان ساحت‌های وجودی انسانها است.

ما میبینیم که اکثر انسانها میان ساحت‌های وجودیشان تضادهای عمیقی یافت میشود.

تضاد میان اعمال و اعتقادات یا تمایلات و اعتقادات یا احساسات و اعتقادات

منشا این تضادها در چیست؟

و مانع اصلی انسان برای اینکه باور دارد را وارد عرصه عمل کند در چیست؟

و مهمتر از آن پیشنهاد شما برای اینکه این تضادها میان ساحت‌های وجودی انسان برداشته شود و انسان در درون

خود به یک صلح و امنیت پایداری برسد چیست؟

با تشکر از استاد ارجمند و جناب جباری

مانع اصلی در این میان، چنانکه درمی‌یابم، به تعبیر ارسطو عبارتست از «ضعف اراده». سخنان فضیلت‌گرایان در این میان رهگشا است. تحقق و نهادینه کردن virtues می‌تواند برای پرکردن شکاف میان دانش و کنش رهگشا باشد. در جلسات "شرح مثنوی"، در ۲ جلسه به این مهم پرداخته‌ام، خوبست فایل‌های "مطربانشان از درون دف می‌زنند" و "بوی کبر و بوی حرص و بوی آز" را از روی سایتم گوش کنید. علاوه بر این، پیشنهاد من برای رفع این تضادها، تحقق شکوفایی (flourishing) در خویش است؛ تواناییها و نواقص و محدودیت‌های خویش را شناختن و از پی‌به‌کمال رساندن توانایی‌ها برآمدن و حرکت کردن، قوام بخش تحقق شکوفایی و رفع تضادها از ضمیر انسان است....

امکانش هست از دکتر دباغ در رابطه با سیر مطالعاتی فلسفه اسلامی پرسید؟

همچنین یک منبع جامع و خوب جهت فهم تفاوت مکتب معتزله و اشاعره را برایمان معرفی کنند.

به نظرم کتاب "درآمدی به نظام حکمت صدرایی"، نوشته عبدالرسول عبودیت منبع خوبی است، شخصا از آن بسیار بهره برده‌ام، ناشر آن "سمت است". همچنین "نهاد ناآرام جهان"، نوشته عبدالکریم سروش و "شرح منظومه" مرتضی مطهری نیز منابع خوبی‌اند. در ۶ جلسه تحت عنوان "فلسفه اسلامی"، ملاحظات انتقادی خود درباره کتاب "اصول فلسفه و روش رئالیسم" و توسعا برخی دیگر از مباحث فلسفه

اسلامی را به تفصیل شرح داده ام، بد نیست آن فایلها را نیز از روی سایت گوش کنید. علاوه بر این، درباره تفاوت میان مکاتب الاهیاتی اشاعره و معتزله، به مداخل "دائرة المعارف تشیع" و "دائرة المعارف بزرگ اسلامی" در این باب خوبست مراجعه کنید.

### عزیزی فرموده اند:

**در صورت اقتضاء و امکان پرسش بنده را از دکتر سروش دباغ پیرامون اینکه "جامع ترین برهان اثبات خداوند**

### چیست"

به تعبیر دکارت، تقسیم کن تا پیروز شوی. ۲ ملاحظه مهم درباره پرسش شما دارم. اولاً، شخصاً مدت‌هاست از "اثبات" کردن امور دست کشیده ام، بیشتر به موجه کردن مدعیات و اقامه دلیل له آنها می‌اندیشم تا "اثبات" آنها. به نظرم معرفت شناسی جدید خوب به ما نشان داده که باید از اثبات دست بشوییم و در اندیشه اقامه دلیل و موجه کردن مدعیات باشیم و لا غیر. در جلسه ششم از جلسات "معرفت شناسی و تفکر نقادانه" این امر را به تفصیل توضیح داده ام. دوماً، بسته به اینکه چه تلقی ای از خدا و امر متعالی داشته باشید، دلیلی که اقامه می کنید، متفاوت می شود. مرادتان موجه کردن خدای ادیان است و یا خدای فیلسوفان (دئیستیک) یا خدای پانتئیستیک؟ و یا خدای پانتئیستیک؟ بسته به اینکه در پی موجه کردن کدام تلقی از ساحت قدسی هستی باشید، دلیلی که اقامه می کنید، تفاوت می یابد. در مقاله "سالک مدرن و مواجهه با امر متعالی: طرحواره ای از عرفان مدرن ۸" که تا ۷ روز دیگر منتشر می شود، شقوق ۵ گانه مواجهه با امر متعالی به روایت خویش را به بحث گذاشته ام. خوبست آنرا بخوانید و ملاحظات خود در این باب را در جلسات بعدی پرسش و پاسخ طرح کنید.